

پرتوی از فروغ دانش حضرت رضا علیه السلام ^{۳۰}

محمد مهدی رکنی یزدی

آب دریا را اگر نتوان کشید
هم به قدر تشنگی باید چشید
بخصوص که بیان مستقیم و مکرمت آنان
چهره تاریک تاریخ را روشن می‌کند، و نمونه‌ای
تام و مظهري تمام از داد و و داد انسانی را نشان
می‌دهد، و شرح حکمت و معرفت آنان
کج‌اندیشی‌ها را زایل و فلسفه‌بافی‌ها را باطل
می‌گرداند، و ما را به سرچشمه زلال دانش و
حکمت متعالی رهنمون می‌شود.

در مقدمه گوئیم با آن که دامنه علم امام نه
تنها دانش‌های بشری را فرا می‌گیرد، بلکه از دیگر
سو به جهان ناپیدا می‌پیوندد، با وجود این
مقصود ما از «علم» در این نوشتار «علم دین»
است که بر اساس عقل و فطرت بشری

وقتی سخن گفتن از دانشمندان و توصیف
شایسته از بزرگان علم و فضیلت کاری است
دشوار، توصیف و تعریف معصومین و ائمه دین
که پایگاه معنویشان والاتر از حد عادی است و
شخصیت علمی و فضائلشان از گنجینه علم و
حکمت الهی بهره گرفته است^۱، پیداست چه
مایه دشواریاب و دست نیافتنی است، و این
چنین است مقام علم و حکمت ثامن الائمه علیهم السلام.
اما با وجود این ضعف و قصور نمی‌توان به
مناسبت میلاد یا شهادتشان سخنی به میان
نیآورد که «المیسور لایترک بالمعسور»، و آنچه را
در حد کامل و پستدیده نتوان گفت به قدر امکان
باید بیان کرد که:

۳۰ - این مقاله برگرفته از مجموعه آثار دومین کنگره جهانی
حضرت رضا علیه السلام، جلد اول می‌باشد.
۱ - آیات قرآن در این باره متعدد است، به نقل دو نمونه
پسندیده می‌شود:

خطاب به نبی اکرم می‌فرماید:
﴿وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ
تَعْلَمُ﴾ (نساء/۱۱۳)؛ و خدا بر تو قرآن و حکمت را
فرو فرستاد، و آنچه نمی‌دانستی [از شرایع با امور
پنهانی] به تو تعلیم داد.
و درباره بنده‌ای که حضرت موسی علیه السلام مأمور به یادگیری
از او شده بود - یعنی خضر - می‌فرماید:
﴿آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عَيْنِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾
(کهف/۶۵)؛ او را از نزد خود رحمتی دادیم، و
[همچنین] از طرف خود به او دانشی [از علم غیب] آموختیم.

پایه‌گذاری شده^۱، شامل اصول عقیدتی و فروع عملی و تعلیمات اخلاقی می‌شود، و بیشترین سخنان و تعلیمات ائمه هدی^{علیهم‌السلام} نیز در این باره می‌باشد. برای این‌که اهمیت این رشته از دانشها برای آنان که با علوم تجربی و فنی سر و کار دارند آشکار شود به اختصار گوییم: همه این علوم - با اهمیت و فوایدی که دارد - از دانشهای «ابزارسان» است و وسایل لازم برای رفاه و بهبود زندگی این جهان ما را فراهم می‌آورد، اما در اصلاح اخلاق و تعالی روحی ما تأثیری ندارد؛ یعنی «انسان‌ساز» نیست، و واضح است تا خود انسان چنان که باید و شاید ساخته نشود و استعدادهایی که بالقوه دارد با تربیت دینی و تعلیمات الهی به فعلیت در نیاید، نه تنها از دانش‌ها و وسایل مادی بهره صحیح نمی‌برد، بلکه سوء استفاده هم می‌نماید، همان‌طور که اوضاع فعلی جهان حاکی از آن است، و خود تقدّم تهذیب را بر تعلیم می‌رساند، و ضرورت توجه به علوم دینی و اخلاقی را ثابت می‌کند، و این علوم همان معارف و حقایقی است که رسولان الهی و اوصیای آنان مأمور به تبلیغ آن بوده‌اند، و حضرت علی بن موسی^{علیه‌السلام} نیز در موقعیت‌های مناسب حداکثر کوشش را در این راه کرده‌اند.

اینک برآنیم به مناسبت میلاد مبارک ثامن الأئمه^{علیهم‌السلام} پرتوی از فروغ دانش آن امام را عرضه کنیم، که در بررسی حیات معنوی حضرت علوم گوناگون جلوه‌ای تابناک دارد، و در واقع سایر فضایل و کمالات امام همه از علم و معرفت وی

مایه گرفته و بارور شده است.

مأخذ نویسنده در این پژوهش قدیم‌ترین کتابی است که به تفصیل درباره امام هشتم^{علیه‌السلام} نوشته شده، و آن عیون اخبار الرضا است. بنابراین با محدث جلیل و فقیه نبیل ابوجعفر محمدبن علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به صدوق (م ۳۸۱) هم آهنگ می‌شویم، و از آنچه در این تألیف گرانقدر آورده با رعایت اختصار گزیده‌ای که روشنگر پایگاه علمی حضرتش باشد عرضه می‌نماییم.

با آن که سراسر کتاب عیون اخبار الرضا جلوه‌گاه علوم آن امام است، اما مهم‌ترین موضوعی که عظمت علمی حضرتش را می‌رساند مبحث توحید است، که اصل دین و اشرف علوم است، و باب ۱۱ کتاب به آن اختصاص دارد و شامل ۵۱ حدیث می‌باشد. تعدادی از این احادیث در ردّ «تشبیه» و توجیه و

۱- مدارک اصیل اسلامی در فضیلت عقل و امر به تعقل و تفکر بیش از آن است که در ابتدا به نظر می‌رسد. برای ملاحظه نمونه‌ای چند رجوع شود به: قرآن کریم، درباره تعقل: بقره/۷۳ و ۱۶۴، انفال/۲۲، یونس/۱۶ و ۲۰، نحل/۱۲. راجع به تفکر: بقره/۲۱۹ و ۲۶۶، آل عمران/۱۹۱، انعام/۵۰، اعراف/۱۸۴ و درباره این‌که دین حنیف و حقیقی همان «فِطْرَةَ اللَّهِ» است، آیه ۳۰ سوره روم صراحت و بلاغت کامل دارد.

در این باب از قدیم‌ترین کتب حدیث: الاصول من الکافی: محمدبن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه، کتاب العقل و الجهل، ج ۱، ص ۲۹ - ۱۰.

تأویل آیاتی از قرآن کریم است که احتمالاً این معنی را متبادر به ذهن می‌کند، و شماری در جواب مسائل جبر و تفویض، قضا و قدر، و میزان قدرت و استطاعت انسان می‌باشد، که پاسخهای مناسب و مستدل آنها را حضرت بیان کرده‌اند و حاکی از احاطه علمی ایشان به این متفرعات توحید است. اما آنچه پایگاه والای ثامن الائمه علیه السلام را در بیان حکمت متعالی و معرفی آفریدگار نشان می‌دهد دو خطبه است در توحید، که نخستین به شماره ۱۵ است و از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌فرمایند، و دیگری آخرین خبر این باب و به شماره ۵۱ است، و آن خطابه‌ای است در کمال فصاحت و بلاغت و عمق محتوا و مطالب گفتنی در شناخت خدای تعالی^۳، که امام رضا علیه السلام به درخواست مأمون ایراد فرموده‌اند. به طوری که از مقدمه خبر بر می‌آید این خطابه پیش از ولایتعهدی بوده است؛ زیرا سخن از حسادت مخالفان با این تصمیم مأمون به میان می‌آید، و ظاهراً مأمون مایل است پایگاه علمی حضرت را نشان دهد. به هر حال چون حجت خدا در مجلس شکوهمندی که علما و سران حکومت در آن جمع بودند حاضر می‌شوند، بر منبر خطابه بالا می‌روند، و بعد از زمانی سکوت و تأمل لب به سخن می‌گشایند و در معرفت می‌افشانند، و این است سرآغاز گفتار اصمام پس از حمد خدا و درود بر پیامبر و خاندانش:

«أولُ عبادَةِ اللهِ تعالی مَعْرِفَةُهُ، وأصلُ مَعْرِفَةِ اللهِ

تَوْحِيدُهُ، وَنظامُ تَوْحِيدِ اللهِ تعالی نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ، لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ أَنَّ كُلَّ صِفَةٍ وَ مَوْصُوفٍ مَخْلُوقٌ...»

آغاز عبادت خدای تعالی معرفت او و اساس معرفت خدا توحید (و یگانه دانستن) او، و نظام توحید خدای تعالی نفی کردن صفات است از او، چه آن که عقول گواهی می‌دهند که هر صفت و موصوفی مخلوق است...

ثامن الائمه علیه السلام به همین شیوه سخن را ادامه می‌دهند، و با ادله عقلی و در عین حال دلپذیر و وجدانی، صفات جلال و جمال الهی را برمی‌شمرند، و مبیانت و مفارقت ذات مقدس

۱- مانند این احادیث باب ۱۱: حدیث ۲، ۳، ۱۴، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۳۳ که پاسخ به مأمون است در توجیه چند آیه. رجوع شود به: عون اخبار الرضا، عنی بتصحيحه و تذييله السيد مهدي الحسيني الالاجوردی، الناشر رضا مشهدی. شماره صفحات و ابواب کتاب در همه مواضع مربوط به این چاپ است.

۲- از این‌گونه است احادیث ۱۷، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۲ تا ۴۹ از باب ۱۱.

۳- بدیهی است این خصایص در خطبه‌ای که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌فرمایند نیز وجود دارد. در این‌جا مقصود این است که خطبه مورد بحث نیز همانند خطب نهج البلاغه در کمال شیوایی است؛ شاید به این جهت بعضی از علما آن را با تفاوتی چند به امام علی علیه السلام نسبت داده‌اند، و در نهج البلاغه نیز بخشی از آن آمده (رجوع شود به: دکتر محمدرضا مشائی، ترجمه خطبه منسوب به حضرت رضا علیه السلام، مشکوة، شماره هفتم، بهار ۶۴، ص ۱۰).

آفریدگار را با آفریده‌هایش بیان می‌کنند، و سرانجام این چنین سخن خود را به پایان می‌رسانند:

«لَيْسَ فِي مَجَالِ الْقَوْلِ حِجَّةٌ، وَ لَا فِي الْمَسْأَلَةِ عَنهُ جَوَابٌ، وَ لَا فِي مَعْنَاهُ اللَّهُ تَعْظِيمٌ، وَ لَا فِي آيَاتِهِ عَنِ الْخَلْقِ ضَيْمٌ إِلَّا بِامْتِنَاعِ الْأَزَلِيِّ أَنْ يُثَنِّي، وَ لِمَا لَا يَدُّ لَهُ أَنْ يُبْتَدَأَ لِأَلَّهِ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ. كَذَبَ الْعَادِلُونَ وَ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا، وَ خَسِرُوا خُسْرَانًا مَبِينًا، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ.»

در جولانگاه این سخن [تشابه خالق و مخلوق] دلیلی نیست، و در [برابر] سؤال از آن جوابی نمی‌باشد، و نه در معنای آن تعظیمی برای خدا هست، و نه در جدا کردن او فرق گذاشتن [او از خلق کار نابجا و ستمی، جز آن که محال و ممتنع است که ازلی دوتا باشد، و آن که ابتدایی برایش نیست آغازی داشته باشد. خدایی نیست جز خدای بلندمرتبه بزرگ، آنان که خلق را با خالق برابر و همتا کردند، دروغ گفتند و بسیار گمراه شدند، و زبانی آشکار کردند، و خدا بر محمد و خاندان پاکش درود فرستاد.]

منبع نخستین آن کلام الله بود - پیش می‌آمد یا از سوی دشمنان اسلام القاء شبهه می‌شد. برای یافتن پاسخ این اشکال‌ها معمولاً به آنان که بر مسند خلافت پیامبر اسلام تکیه زده بودند مراجعه می‌شد که بنا بر شواهد متعدد نه تنها خود آنان یاری جوابگویی نداشتند، که عالم‌نمایان طرفدارشان نیز از پاسخی که برای پرسندگان قانع‌کننده باشد ناتوان بودند. این جاست که فضیلت و اهمیت عترت پیامبر و ائمه اهل البیت برای زدودن شبهات فکری و حل معضلات عقلی آشکار می‌شود، که اتفاقاً

ثامن الاثمه در این زمینه فرصت بیشتری داشته‌اند، و به صورت مناظرات و جواب شبهات، فروغ علمی خود را نمایان و حیرت زدگان وادی جهل را هدایت کرده‌اند. اینک به عنوان مثال ترجمهٔ خبری که بحث جبر و تفویض در آن آمده نقل می‌شود:

سائل مردی از اهل شام است که در مرو به حضور علی بن موسی علیه السلام رسیده است و می‌پرسد:

ای فرزند رسول خدا! از جعفرین علیهما السلام برای ما روایت شده که: نه جبر است و نه تفویض، بلکه امری است میان این دو، معنای این سخن چیست؟

حضرت فرمود: هرکس گمان کند خدا فاعل

از مباحث دشوار فلسفی و فکری بشر موضوع قضا و قدر و جبر و تفویض است، که کتب و مقالات فراوان دربارهٔ آن نوشته شده و آراء گوناگون در باب آن اظهار شده است. با مسلمان شدن مردمی که سابقهٔ فرهنگی و دینی داشتند خواه ناخواه اشکال‌هایی از برخورد عقاید موروثی آنان با اصول اعتقادی اسلام - که

۱ - می‌فرمایند: فَكُلُّ مَا فِي الْخَلْقِ لَا يُوجَدُ فِي خَائِقَةٍ، وَ كُلُّ مَا يُكْمِنُ فِيهِ يَمْتَنِعُ فِي صَانِعِهِ. (عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۵۳).

کارهای ماست و سپس ما را بر آنها عذاب می‌کند به جبر معتقد شده، و کسی که پندارد خدای عزوجل کار آفرینش و روزی دادن را به حجت‌هایش عَلَيْهِ السَّلَامُ و اگذاشته به تفویض عقیده مند شده است، جبری کافر است و معتقد به تفویض مشرک.

راوی می‌گوید: پرسیدم ای فرزند پیامبر خدا، پس «امربین امرین» چیست؟

حضرت فرمود: وجود راهی (و قدرتی) برای به جا آوردن آنچه بدان مأمورند و ترک آنچه از آن نهی شده‌اند.

سؤال کننده که این راه بینابین جبر و اختیار را در فطرت خویش و رفتار شخصی می‌یابد طبعاً سخن را می‌پذیرد، اما بعد سؤالی دیگر برایش طرح می‌شود، لذا می‌پرسد: آیا خدای عزوجل را در این حالت بینابین - که افعال از ما سر می‌زند - خواست و اراده‌ای هست؟

جواب می‌شود: اما طاعت‌ها و عبادات، اراده خدا و خواستش در آنها همان امر بدانهاست و رضایتی که از کارهای خیر دارد، و کمکی که برای انجام گرفتنش می‌نماید، و اراده و خواستش در معاصی و گناهان ما نهی از آنهاست و ناخشنودی نسبت به آنها و اگذاشتن گناهکار است به حال خود.

راوی می‌گوید پرسیدم: آیا خدای را در این کارها قضا هست؟ پاسخ امام این است: آری! هیچ کار نیک یا بدی نیست که از بندگان سر بزنند مگر این که خدا را در آن قضایی هست.

پرسیدم: معنای این قضا چیست؟ فرمود: حکم خدا بر آنان، به آنچه در اثر کارهایشان از ثواب یا عقاب در دنیا و آخرت استحقاق می‌یابند و شایسته آن می‌شوند.^۱

به بیان دیگر قضای الهی در افعال اختیاری جزایی است که حق فاعل است و در دو جهان به او می‌رسد. این معنی را به بیان دیگر ضمن حدیثی که از جدش امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می‌فرماید نیز می‌بینیم^۲. و بالاخره در خبری که سلیمان بن جعفر حمیری نقل می‌کند، آن حضرت در موضوع جبر و تفویض میزانی به دست می‌دهند که رافع اختلاف باشد.^۳

از نتایج و فروع اصلی توحید عقیده به «بداء»^۴

۱ - عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۲۴، خبر ۱۷.

۲ - همان، ج ۱، ص ۱۳۸، خبر ۳۸.

۳ - همان، ج ۱، ص ۱۴۴، خبر ۴۸. در این باره نیز رجوع شود به: الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۱۶۰ - ۱۵۵. ضمناً یادآوری می‌شود نویسنده توجه دارد که در این باب و همچنین مسأله بداء بحثها فراوان است، که البته از موضوع مقاله خارج است، و طالبان می‌توانند در کتب کلامی و شروح این احادیث آنها را ملاحظه نمایند. مقصود نویسنده ارائه چند نمونه از سخنان حضرت در موضوعات اصولی اسلام است، که راهگشای معضلات فکری می‌باشد و بعدها خود مأخذ و مستند متکلمان و متفکران شده است.

۴ - بداء: در لغت به معنای: ظاهر شدن، پیدا شدن رأی دیگر در امری (فوهنگ فارسی، دکتر محمد معین)، و در اصطلاح «ظهرُ الرأی بعد أن لم یکن» (الشعرفات،

است، که قدرت بی‌کران و اراده تام و تمام آفریدگار را می‌رساند، و از مباحث مورد اختلاف شیعه و سایر فرق اسلامی است و محل اظهار نظرهای گوناگون. ثامن الأئمة عليهم السلام در این باب مناظره‌ای مفصل و مستدلّ با سلیمان مروزی بزرگ‌ترین متکلم خراسان دارند، که باید آن را از نمونه‌های بارز «جدال به أحسن» - که قرآن مجید تعلیم می‌دهد^۱ - شمرده. صورت کامل این مناظره - به روایت نوفلی - در عیون اخبار الرضا - باب ۱۳ - نقل شده است. چنان‌که از ابتدای خبر برمی‌آید مأمون قصد خفیف کردن حضرت را نزد علما و درباریان داشته، ولی برطبق سنت جاری در خلقت، که اراده الهی در نصرت اولیائش بر مکر و کید همواره غالب می‌شود^۲، احاطه حجت خدا بر آیات و اخبار و روش ماهرانه در بحث، مجلس را در وضعی کاملاً خلاف نظر مأمون قرار می‌دهد، به طوری که آن متکلم بزرگ! ضمن گفت و گو درباره اراده خدای تعالی پنج‌بار حیران شده در جواب در می‌ماند^۳، و خطایش به گونه‌ای است که مأمون و حاضران به خنده می‌افتند^۴. از جمله اشتباهاتش این است که حرف خود را - با آن که جوابش را شنیده و بطلانش ثابت شده - تکرار می‌نماید، که دوبار حضرت این نکته را به او تذکر می‌دهند^۵، و نه تنها حجت خدا که مأمون نیز به غلط‌گویی و تناقض او در سخن تصریح می‌نماید^۶. در اواخر بحث که باز متناقض حرف می‌زند حضرت به او

→ میرسید شریف جرجانی؛ و در اصطلاح فلاسفه: ایجاد رأیی برای خالق بجز آنچه قبلاً اراده وی بر آن تعلق گرفته بوده (فرهنگ فارسی). اما بنابر آنچه از روایات - از جمله خبر منقول در متن - برمی‌آید: آفریدگار متعال در علم پنهان و مخصوص خود بعضی امور را به طور مشروط معین کرده، در نتیجه با تغییر شرایط، آن امر نیز حصولش تغییر می‌یابد، بنابراین، تعریف منقول از فرهنگ مذکور خانی از تسامح در تعبیر نیست.

(در باب بدهاء رجوع شود به: الاصول من الکافی، کتاب التوحید، باب البدهاء، ج ۱، ص ۱۴۶؛ مرآت العقول فی شرح اخبار آل الرسول، المولی محمدباقر انجلیسی، تصحیح السید هاشم الرسولی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳، ج ۲).

۱ - «أدع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة و جادلهم بالتي هي أحسن» (نحل/۱۲۵).

۲ - چنان‌که می‌فرماید: «إنا لننصرُ رسولنا والذین آمنوا فی الحیوة الدنیا و یوم تقوم الأشهاد» (مؤمن/۵۱) همانا رسولان خدا و کسانی را که ایمان آورده‌اند در زندگی دنیا قطعاً یاری می‌کنیم و [نیز] روزی که گواهان به پا شوند (یعنی قیامت).

۳ - ضمن نقل مناظره تعبیر «فلم یحر جواباً» در صفحات ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۹ عیون اخبار الرضا آمده است.

۴ - همان، ج ۱، ص ۱۸۳ و ۱۹۰.

۵ - متن خبر این است: قال الرضا عليه السلام «قد رجعت الی هذا ثانية» (ص ۱۸۶)، قال الرضا عليه السلام : «و یلک کم تردد فی هذه المسألة؟» (۱۸۷).

۶ - قال الرضا عليه السلام : «یا خراسانی! ما اکثر غلطک، أفلیس بارادته و قوله تكون الأشياء؟» قال سلیمان: لا (۱۸۶)، قال المأمون: و یلک یا سلیمان! کم هذا الغلط و التردد، (خ ل)، اقطع هذا و تحذ فی غیره (۱۸۸)، نیز ص ۱۹۰ ملاحظه شود.

«یا جاهل» خطاب می‌نمایند، در عین حال همه جا اجازه پرسش و آزادی بحث را به او می‌دهند. در پایان که اراده را با قدرت یکی می‌شمرد، امام رضا علیه السلام نادرستی سخنش را نشان می‌دهند، و او درمی‌ماند و مفتضحانه زیانش بسته و گفتارش گسسته می‌شود. پس مأمون ناخواسته مجبور می‌شود به کثرت علم و دانشوری حجت حق اعتراف کند و بگوید: ای سلیمان! این داناترین فرد از هاشمیان است.^۲

دریغ است این بحث را به پایان بریم و اندکی از توضیحات ثامن الائمه علیه السلام را دربارهٔ بداء نقل نکنیم، پس گوئیم: در آغاز بحث سلیمان مروزی پس از استماع آیات راجع به بداء باز توضیح بیشتری می‌خواهد، حضرت فرمودند:

ای سلیمان! همانا بعضی از امور عالم نزد خدای عزوجل مشروط است، که از آنها آنچه را بخواهد [در ایجاد] مقدم می‌دارد و آنچه را بخواهد تأخیر می‌اندازد، و آنچه را بخواهد محو می‌کند [تا وجود نیابد]. ای سلیمان! علی علیه السلام همواره می‌گفت: علم بر دو نوع است^۳: علمی که خدا و فرشتگان و رسولانش می‌دانند، پس آنچه خدا به فرشتگان و پیامبرانش آموخته حتماً واقع می‌شود، و خدا خود و فرشتگان و رسولانش را [با اخبار نادرست] تکذیب نمی‌کند. و دیگر علمی که نزد او نهفته است و هیچ یک از آفریده‌هایش از آن باخبر نمی‌شوند، از این علم است که آنچه بخواهد [در مقام ظهور] مقدم می‌دارد و آنچه بخواهد تأخیر می‌اندازد، و هر چه

را بخواهد محو می‌کند و هر چه را بخواهد ثابت می‌گرداند [تا واقع شود].

پس از شنیدن این سخن، سلیمان مروزی به مأمون می‌گوید: ان شاء الله بعد از این بداء را انکار نمی‌کنم و تکذیب نمی‌نمایم.^۴

۱ - همان، ص ۱۹۰ - ۱۸۹. خوانندگان با در نظر آوردن غرور علمی سلیمان و لجاجش در بحث و خطاهای مکررش و همچنین موقعیت خاص مجلس، او را مستحق چنین خطایی می‌یابند.

۲ - همان، ص ۱۹۱، ناگفته نماند دربارهٔ «اراده» و کیفیت انتساب آن به خالق متعالی، حضرت رضا علیه السلام را توضیح و تفسیری است نقل کردنی: «صغوان بن یحیی می‌گوید: از ابوالحسن علیه السلام پرسیدم: از ارادهٔ خدای تعالی و مخلوق به من اطلاع بده. در جواب فرمود: اراده در مخلوق نیست و قصد دل است و فعلی که بعد از آن از او سر می‌زند. اما ارادهٔ خدای عزوجل همان ایجاد و احداث [چیزی] است نه غیر آن؛ زیرا او [در فعل خود] تأمل نمی‌کند و قصد نمی‌نماید و فکر نمی‌کند و این صفات مخلوق از او به دور است؛ پس ارادهٔ خدای تعالی همان فعل اوست نه غیر آن. [برای ایجاد چیزی] می‌گوید: باش! پس وجود می‌یابد، اما بدون لفظ و گفتن به زبان، و نه قصد کردن و اندیشیدن و چگونگی داشتن، این چنین است [اراده و فعل خدا] همان‌طور که او خود کیفیت ندارد. (عیون اخبار الرضا، ما جاء عن الرضا فی التوحید، ج ۱، ص ۱۱۹).

۳ - میزان تقسیم علم در این جا، اطلاع با عدم اطلاع مخلوق است، نه دوگانگی علم که صفت ذاتی خداست؛ دقت شود.

۴ - عیون اخبار الرضا، باب ۱۳، ص ۱۸۲. یادآور می‌شود

←

شبيهه اين توجيه و تفسير ثامن الأئمة عليهم السلام از بداء از ديگر ائمه نيز نقل شده^۱ که در نتيجه اين احاديث مؤيد يکديگر مي شود.

از حاکمان^۲ عباسی آن که بهره بیشتری از علم داشت، و به مجالست با علما و تشکيل مجالس علمی اظهار علاقه می کرد، عبدالله مأمون فرزند هارون (م ۲۱۸) است، هر چند از اين کوشش فرهنگی بیشتر منظور سياسي داشت. بهر حال آنچه از دوران زمامداری او برجا مانده که مناسب اين نوشتار است، و پرتوی از فروغ دانش حضرت رضا عليه السلام را منعکس می کند، چند مجلس مناظره و بحث اعتقادی است که بين آن حضرت و علمای ساير ادیان و متکلمان مشهور آن زمان^۳ تشکيل داده و بتفصيل در عيون اخبار الرضا نقل شده است.

با آن که احتجاج و مناظره^۴ در تاريخ فرهنگ بشری سابقه ای کهن دارد، چنان که قرآن مجيد احتجاج حضرت ابراهيم عليه السلام را با گروهی ستاره پرست نقل می کند^۵، و پیامبر بزرگوار اسلام و امير مؤمنان و ديگر ائمه معصومين عليهم السلام همه با مخالفان و منکران مباحثه و محاجه داشته اند - که خوشبختانه بسياری از آنها برجا مانده و مضبوط است^۶ - با وجود اين بايد اين مجالس بحث آزاد و مناظره را مهم ترين و باشکوه ترين و مفيد ترين مجلس مباحثه و مناظره و تبليغ اسلام شمرده، که در تاريخ اسلام مجلسی با اين چند و چون سراغ نداريم^۷؛ زيرا اهميت اجتماعی و سياسي و دینی دو طرف

مناظره، و حضور حاکم زمان و اهل حل و عقد و علمای بزرگ در آن، و عظمت و رسميت مجلس، و آثار تبليغی و دینی و سياسي مترتب بر پیروزی هر یک از دو متکلم، اين اهميت و فايده را به آنها بخشیده است، که جا دارد از ابعاد

→ آنچه ترجمه و نقل شد در اوایل مجلس مناظره روی داده، و آنچه بعد از اين مورد بحث و محاجه قرار می گيرد اراده خدای تعالی است و این که مانند صفات ذاتی است یا نه، و حضرت برخلاف نظر سلیمان آن را صفت ذاتی نمی شمردند، و به محاب شدن و فرو ماندن سلیمان از بحث می انجامد.

۱ - رجوع شود به: الأصول من الکافي، کتاب التوحيد، باب البداء، احاديث ۶ و ۷ و ۸.

۲ - استعمال کلمه «حاکم» را از «خليفة» = خليفة رسول الله» درباره انبان نودیکتر به حقيقت می بينم.

۳ - مانند مناظره علی بن موسی عليه السلام با سلیمان مروری درباره بداء و اراده خدای تعالی که بدان اشاره شد.

۴ - احتجاج، محاجه: حجت آوردن، دليل و برهان (بر اثبات عقیده خود) آوردن (فرهنگ فارسی).

المناظره: لغة من النظر او من النظر بالبصيرة، و اصطلاحاً هي النظر بالبصيرة من الجانبين في النسبة بين الشئين اظهاراً للنصوب (التعريفات).

۵ - قرآن کریم: سوره بقره، ۲۵۸. سوره انعام، آیات ۸۰، ۷۶.

۶ - از جمله در کتاب شريف الاحتجاج علی اهل اللجاج، نبي منصور احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی (من علماء القرن السادس)، تعليقات و ملاحظات سيد محمد باقر الموسی الخراسانی، مشهد المقدس، ۴۰۳ هـ.ق.

۷ - بخشی از اين باب به عنوان نمونه ترجمه و نقل خواهد شد.

گوناگون مورد بررسی و مُدافعه قرار گیرد. اما آنچه این مقال عهده‌دار ارائه آن است، دورنمایی از شخصیت علمی و چهره معنوی ثامن‌الائمه علیه السلام است، که از خلال بحث و استدلال در این مجالس نمودار می‌شود و ما از پس قرون ناظر آنیم.

چون بنا بر اختصار است نخست فهرست وار عنوان مجالس را که حاکی از موضوعات مورد بحث و سؤال است ذکر می‌کنیم تا در ضمن مسائل مهم مورد اختلاف و بحث‌انگیز آن عصر روشن گردد، و اطلاع کلی از وضع فرهنگی و اشتغالات فکری و دینی آن زمان به دست آید. در قدیم‌ترین مأخذ و کتاب - عیون اخبارالرضا - که شرح این مجالس علمی در حضور مأمون آمده، در جلد اول ضمن پنج باب با این عناوین مطرح شده:

باب ۱۲: مجلس حضرت رضا علیه السلام با علمای ادیان مختلف و متکلمان در حضور مأمون راجع به اثبات نبوت پیامبر اسلام و توحید. این مجلس مفصل‌ترین و مهم‌ترین مجالس مناظره است، و در قسمت دوم مجلس که روی سخن با عمران صابی است، بعد از این که او اشکالات و سؤالات متعددی طرح می‌کند و جواب کافی و مستدل می‌شود، ایمان می‌آورد و شهادتین بر زبان جاری می‌کند و رو به قبله به سجده می‌افتد و عظمت علمی و شکوه معنوی حجت خدا بیش از پیش آشکار می‌شود.

باب ۱۳: مجلس حضرت رضا علیه السلام با

سلیمان مروزی درباره توحید که ذکرش گذشت و بخشی از آن نقل شد.

باب ۱۴: مجلس دیگر علی بن موسی علیه السلام با دانشمندان ادیان و جوابی که به علی بن محمد بن الجهم درباره عصمت انبیا می‌دهند. در این باب و باب بعد، استدلال بر پایه قرآن کریم است.

باب ۱۵: مجلس دیگر حضرت رضا علیه السلام در حضور مأمون درباره عصمت انبیا و پاسخ شبهاتی که از بعضی آیات به ذهن می‌رسد و تفسیر صحیح آن آیات.

باب ۲۳: مجلس علی بن موسی علیه السلام در حضور مأمون و علمای عراق و خراسان درباره فرق میان عترت و امت با استشهاد به دوازده آیه از قرآن. این باب مربوط به بحث امامت و در فضیلت عترت پیامبر اکرم است.

در جلد دوم عیون اخبارالرضا نیز دو باب به شرح دو مجلس علمی مختصر اختصاص دارد:

باب ۴۶: دلیل حضرت رضا علیه السلام درباره نشان صحت ادعای امام و ردّ بر غلات و مَفَوَضَه.

باب ۵۷: احتجاج حضرت رضا علیه السلام با یحیی بن ضحاک سمرقندی در موضوع امامت در حضور مأمون. این دو باب نیز مربوط به ویژگیهای امام و اثبات امامت حضرت علی علیه السلام و فرزندان معصومش می‌باشد.

اکنون برای ارائه شمه‌ای از فضایل علمی ثامن‌الائمه و احاطه‌ای که بر کتب انبیای سلف داشته‌اند ترجمه بخشی از مناظره حضرتش را با

جائلیق^۱ نقل می‌نماییم.

انصاف در آمدی. آیا نخستین گواه عادل را که نزد عیسی بن مریم علیه السلام بوده از من می‌پذیری؟
جائلیق: این شاهد عادل کیست، نام ببرید.
حضرت رضا: درباره یوحنا دیلمی چه می‌گویی؟
جائلیق: به به! بهترین مردم را نزد مسیح نام بردی.

حضرت رضا: سوگند می‌دهم تو را آیا انجیل از یوحنا نقل کرده است که گفت: همانا مسیح مرا به دین محمد عربی خبر داده، و به این که بعد از

نخست مأمون رو به جائلیق می‌کند^۲ و حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را که فرزند دختر پیامبر اسلام است معرفی می‌کند، و از او می‌خواهد که با وی سخن گوید و در بحث جانب انصاف را نگه دارد. او می‌گوید: چگونه با کسی سخن گویم که به کتاب و پیامبری احتجاج می‌کند که من منکر آنم؟

حضرت رضا علیه السلام به او می‌فرماید:

ای نصرانی! اگر با تو به انجیل^۳ احتجاج کردم به آن اقرار می‌کنی؟ و او جواب می‌دهد که به خدا برخلاف میل من می‌پذیرم. آن‌گاه حضرت به او می‌فرماید: هر اشکالی داری سؤال کن و جواب بشتو.

جائلیق: چه می‌گویی در نبوت عیسی و کتابش؟ آیا چیزی از این دو را منکری؟

حضرت رضا: من به پیامبری عیسی و کتابش و آنچه را بدان بشارت داده و حواریان به آن اقرار کرده‌اند اعتراف دارم، و به نبوت عیسایی که به پیامبری محمد صلی الله علیه و آله و به کتابش اقرار نکرده و امتش را بدن بشارت نداده کافرم.^۴

جائلیق: مگر نه این است که ما به احکام با گواهی دو شاهد عادل یقین پیدا می‌کنیم؟
حضرت رضا: بلی.

جائلیق: دو شاهد غیر مسلمان که مورد انکار نصرانی‌ها نباشد بر نبوت محمد صلی الله علیه و آله معرفی کن، و از ما نیز دو گواه که نصرانی نباشند بخواه.
حضرت رضا: ای نصرانی! اکنون از در

۱ - جائلیق: لقب و عنوان عمومی دانشمندان بزرگ نصارا در بلاد اسلام (غیاث اللغات).

در این مجلس دانشمندان ادیان معروف همه جمع بودند. علمایی که در آغاز خیر نام برده شده‌اند عبارتند از: جائلیق نصرانی، رأس النجلوت یهودی، رؤسای صابئان (که ملائکه را می‌پرستند)، هربد، کبر (= هیربد: رئیس آتشگاه، موبد) و اصحاب زردشت، نسطاس رومی و متکلمان اسلامی برای شنیدن مناظره.

۲ - از نقل آنچه در مقدمات تشکیل مجلس گذشت - که دوستان حضرت از آن بیمناک بودند و امام با توکل به خدا به غلبه خود بر خصمان اطمینان داشت و آنان را نیز آرامش می‌داد - صرف نظر شد.

۳ - انجیل در لغت به معنای: مزده و بشارت است، و همین معنی حاکی از آن است که بشارت به آمدن پیامبر اسلام و جانشینانش در این کتاب اهمیت خاصی داشته است.

۴ - همین جواب را حضرت به ابی قره مصاحب و دوست جائلیق نیز می‌دهند. (رجوع شود به: عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۰، باب ۵۶).

او می‌آید بشارتم داده. بعد من حواریان را به آن مژده دادم و آنان به وی گرویدند.

جائلیق: آری، یوحنا این را از مسیح نقل کرده است، و به پیامبری مردی با ذکر خاندان و جانشینش بشارت داده، ولی زمان آمدنش را معلوم نکرده و آنان را نام نبرده تا بشناسیم.

حضرت رضا: اگر کسی که انجیل بخواند برایت بیاورم تا نام محمد ﷺ و خاندان و امتش را از آن برایت بخواند، آیا به او ایمان می‌آوری؟
جائلیق: درست گفתי.

حضرت رضا به نسطاس رومی: سفر^۱ سوم انجیل را حفظ داری؟

نسطاس: چیزی به خاطر ندارم.
حضرت رو به رأس الجالوت: آیا تو انجیل نمی‌خوانی؟

رأس الجالوت: چرا، به جان خودم [می‌خوانم].

حضرت رضا: به این سفر توجه کن، اگر محمد ﷺ و اهل بیتش و امتش در آن یاد شده باشند، پس به طرفداری از من گواهی دهید، و اگر در آن یادی از آنان نشده بود برایم چنین شهادتی ندهید. بعد [حجت خدا] سفر سوم را خواند تا به جایی که پیامبر ﷺ در آن جا یاد شده رسید و آن‌گاه ایستاد پس گفت!

ای نصرانی! به حق مسیح و مادرش از تو می‌پرسم، آیا می‌دانی من عالم به انجیل هستم؟
نصرانی: بلی.

بعد از این اقرار گرفتن از خصم، حضرت ذکر

محمد و خاندان و امتش را از انجیل برایشان تلاوت کرد. سپس فرمود: ای نصرانی! اینک چه می‌گویی؟ این سخن عیسی بن مریم علیه السلام است. اگر آنچه انجیل به آن گویاست تکذیب کنی، به تحقیق موسی و عیسی علیهما السلام را تکذیب کرده‌ای، و هرگاه این ذکر (یادآوری پیامبر اسلام) را انکار کنی کشتن تو واجب است؛ زیرا واقعاً تو به پرودگارت و پیامبرت و کتاب آسمانی‌ات کافر شده‌ای.

جائلیق: آنچه از انجیل بر من آشکار شد انکار نمی‌کنم، و یقیناً به آن مقرر هستم.

حضرت رضا علیه السلام: بر اقوار و اعترافش گواه باشید. سپس گفت: ای جائلیق! هر سؤالی برایت پیدا شده بپرس.

جائلیق: از حواریان^۲ عیسی بن مریم به من خبر ده، چند تن بودند؟! و از علمای انجیل چندتن بودند؟

حضرت رضا: به آگاه از خبر وارد شدی^۳ (از اهلس پرسیدی)، اما حواریون دوازده تن بودند، داناتر و فاضل ترشان الوقا بود. اما دانشمندان نصاری سه تن بودند: یوحنا اکبر به اَج^۴، یوحنا

۱ - سفر: ج: اسفار، کتاب بزرگ، جزئی از اجزاء تورات، در حدیث به جزئی از انجیل اطلاق شده.

۲ - حواری: در لغت به معنای دوست صمیمی، کسی که پیامبر را یاری کند، نیز به هر یک از یاران حضرت عیسی که مبلغ دین او بودند گفته می‌شود.

۳ - ترجمه این مثل عربی است: علی الحبیبر سقطت.

۴ - اَج: (نسخه بدل: باخ)، اَج: موضعی است در بصره (عیون اخبار الرضا، ذیل صفحه ۱۵۸).

به قرقیسیاء^۱، یوحنا ی دیلمی به رجاز^۲، و نزد او ذکر پیامبر ما ﷺ و یادکرد خاندان و امتش بود، و هموکسی است که امت عیسی و بنی اسرائیل را به پیامبر اسلام بشارت داده. سپس به او گفت: ای نصرانی! به خدا قسم همانا ما به عیسانی که به محمد ﷺ ایمان آورده اعتقاد داریم، و در عیسیای شما چیزی را عیب نمی‌شماریم و ناپسند نمی‌دانیم مگر ناتوانی‌اش و کمی روزه و نمازش را.

جائلیق: به خدا علم خود را تباه کردی، و سختت را ضعیف نمودی. می‌پنداشتم تو داناترین مسلمانان هستی^۳ [اما با این اعتراض نظرم دگرگون شد].

حضرت رضا: این چگونه است؟ (چرا چنین نسبتی به من دادی؟)

جائلیق: از این جهت که گفتم عیسی ضعیف بود، و روزه و نمازش اندک بود، در صورتی که عیسی هیچ روز افطار نکرده و هیچ شب نخوابیده، همواره در طول سال روزه‌دار و شبها به پا خاسته برای عبادت بود.

حضرت رضا پرسید: برای که روزه می‌گرفت و نماز می‌خواند؟

راوی گویند: در برابر این سؤال، جائلیق گنگ شد و نطقش بریده گشت، زیرا مجبور شد به معبود عیسی - یعنی خدای واقعی - اعتراف کند. این محابجه و گفت و گو همچنان ادامه می‌یابد، و حجت خدا با علمای سایر ادیان نیز احتجاج می‌فرمایند و همه را مجاب می‌کنند.

در قسمت پایانی همین مجلس شکوه‌مند است که ثامن‌الأئمه علیه السلام با عمران صابی متکلم بزرگ آن زمان بحث می‌کنند. موضوع بحث در این قسمت توحید است. عمران صابی از موجود نخستین (الکائن الأول) و آنچه آفریده می‌پرسد، و جوابی حکیمانه و روشن می‌شنود. بخصوص امام در نفی حاجت و تغییر و دگرگونی از آفریدگار متعال تأکید می‌فرمایند. عمران به درخواست حضرت، آزدانه شبیهات و سوالات پیچیده و دشواری که در ذهن دارد یک بیک می‌پرسد و پاسخی روشن‌نگر و پذیرفتنی می‌شنود.

در این هنگام ظهر می‌شود. حجت خدا رو به مأمون (صاحب مجلس) کرده می‌فرمایند: نماز می‌خوانیم و بر می‌گردیم، و چنین می‌کنند.

بعد از بازگشت از نماز حضرت رضاء علیه السلام به جای خود بر می‌گردند و می‌نشینند و عمران را صدا می‌زنند و می‌گویند: سؤال کن. او پرسش خود را از یکتایی خدا در ذات و صفات آغاز می‌کند. حضرت پاسخی مفصل و واضح و

۱ - قرقیسیاء: (نسخه بدل: قرقیسیا) شهری است که از یک سو به خابور و از دیگر سو به فرات محدود می‌شود (همان).

۲ - رجاز: (نسخه بدل: زجار) نام وادی است در نجد بزرگ (همان).

۳ - جائلیق که غرض نهایی امام را از نسبت دادن کمی نماز و روزه به عیسی علیه السلام ندانسته بود، به گمان خود نقطه ضعیفی در سخن حضرت یافت و چنین اعتراضی کرد.

قانع‌کننده به او می‌دهند، چنان‌که رفته رفته سخن او ج می‌گیرد، و از ابداع و مشیت و اراده و معانی آنها و دیگر مباحث الهی و حکمت متعالی گفت‌وگو به میان می‌آید، و حجت حق چندبار با خطاب «اعلم» (بدان) توجه او را جلب و گرانقدری مطالب را به او یادآور می‌شوند؛ و اینک ترجمه آخرین جملات حضرت که با استشهاد به آیات قرآن پایان می‌پذیرد، و موجب اسلام آوردن عمران و تسلیم او در برابر حق می‌شود:

همانا فرمان او [در سرعت اجراء] مانند برهم خوردن چشم است یا زمانی کمتر^۱، که خدای تعالی هرگاه چیزی را بخواهد [بجاء کند]، به آن می‌گوید: «باش»؛ پس به خواست و اراده‌اش وجود می‌یابد^۲، از آفریده‌هایش چیزی به او نزدیک‌تر از چیز دیگر نیست، و چیزی دورتر از چیز دیگر نمی‌باشد (نسبت او به همه مخلوقاتش مساوی است)، ای عمران! فهمیدی؟ عمران گفت: آری ای سرورم! فهمیدم و گواهی می‌دهم که راستی خدای تعالی همان است که تو وصف کردی و یکتایش شمردی، و گواهی می‌دهم که همانا محمد ﷺ بنده اوست که به راهنمایی مردم و آوردن دین حق برانگیخته شده، سپس روبرو قبله به سجده افتاد و اسلام آورد.

راوی خبر - نوفلی - گوید: چون متکلمان سخن عمران را - که مرد جدلی مغلوب ناشدنی بود - شنیدند، دیگر هیچ یک از حضرت رضاع رضاع چیزی نپرسیدند، و بدین ترتیب مجلس پایان

یافت.^۳

در حاشیه این مجلس با عظمت و طولانی نکات زیر یادکردنی است:

۱ - حضرت علی بن موسی علیه السلام مکرر از علمای بزرگ مجلس می‌خواستند هرگونه سؤال و شبهه‌ای در ذهن دارند مطرح کنند، که البته پرسش‌های گوناگونی هم شد و جواب کافی و مبرهن به همه داده شد، این‌گونه برخورد در چنان مجلسی علم خداداد حضرتش را می‌رساند.

۲ - «امام علیه السلام در مباحثی ورود فرمود که در حوزه زندگی او در مدینه کمتر مطرح بود و کمتر سابقه داشت، اما دانش سرشار خدادادی او چنان بود که گویی همه عمر به این بحثها اشتغال داشته است.»^۴

۳ - مجالس مناظره و احتجاج ثامن‌الائمه همه نمونه بارز بحث آزاد و تبلیغ صحیح و منطقی اسلام است، که امروز نمونه‌ای شایسته برای پیروی ماست، و حرکت برای رسیدن به آن شیوه پسندیده در بحثهای اعتقادی و مذهبی.

۴ - در برابر فواید علمی و آموزشهای دینی که این مجالس داشت، و آشکارا پیروزی در

۱ - اشاره دارد به: سوره قمر، آیه ۵۰.

۲ - اشاره است به: سوره یس، آیه ۸۲.

۳ - عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۷۷.

۴ - به نقل از: ناصر مکارم شیرازی، مناظرات تاریخی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، کنگره جهانی حضرت رضاع علیه السلام، ص ۲۵.

بحث و مزیت علمی حجت خدا را بر موافق و مخالف می‌فهماند، حسادت مخالفان و کینهٔ عالم نمایان درباری را برمی‌انگیخت، و به صورت خیرخواهی توصیه می‌کردند که چنین بحثهایی نکنند^۱ که معاندان را به آزار ایشان تحریک می‌کند و نزد مأمون سعایت می‌کنند و اویم عکس‌العمل‌های تندری نشان می‌دهد.^۲

از دیگر مواردی که وسعت اطلاعات و کثرت معلومات حضرت رضا علیه السلام در آن جلوه‌گر است، پاسخی است کتبی که آن امام به مأمون داده‌اند، و با عنوان «ما کتبه الرضا للمأمون فی محض الاسلام و شرایع الدین» در کتاب مأخذ و مستند ما آمده است.^۳ آن طور که از ابتدای مکتوب برمی‌آید، مأمون از علی بن موسی علیه السلام می‌خواهد که «اسلام خالص و ناب را به طریق ایجاز و اختصار» بیان کنند، بدین جهت حضرت اصول و فروع اسلام را برایش می‌نویسند.

به رعایت کوتاهی سخن از ترجمه و نقل این نامه معذوریم، اما یادآور می‌شویم که شرح اصول اعتقادی و فروع عملی و دستورهای اخلاقی و اجتماعی دین جامع و گسترده‌ای چون اسلام در شش صفحه (حدود ۱۳۵ سطر) خود اعجاز در ایجاز است و آیتی از بلاغت، با این خصوصیت که نکته‌ای اساسی فروگذار نشده، و حتی هر مطلب به قدر شایسته ادا شده؛ زیرا علاوه بر نکات گفتنی در باب توحید و نبوت و قرآن و احکام فقهی، حضرت مسألهٔ امامت را - که موضوعی اختلافی بوده و جنبهٔ سیاسی داشته -

نیز توضیح لازم داده‌اند، چنان که می‌فرمایند: «دلیل و راهبر بعد از پیامبر و حجت بر مؤمنان و قیام‌کننده به امر مسلمانان و ناطق به قرآن و عالم به احکام آن، برادر او و خلیفه و وصی و صاحب ولایت او، و کسی که مقامش نسبت به او همانند منزلت هارون به موسی است می‌باشد؛ یعنی علی بن ابی‌طالب علیه السلام امیر مؤمنان و پیشوای متقیان...»

سیس یک ائمه اثنی عشر را تا امام دوازدهم - حجت قائم منتظر (عج) - نام می‌برند و شمه‌ای از فضائلشان را ذکر می‌کنند؛ یعنی در این‌گونه موارد نیز به لحاظ اهمیت موضوع آنچه را بایسته و ضروری است بیان می‌نمایند، چنان که بعد از یادکرد ائمه اضافه می‌کنند:

هر کس بمیرد و آنان را نشناسد مانند دوران جاهلیت (کفر قبل از اسلام) مرده است، و همانا از دین آنان است: پارسایی، پاکدامنی، راستی، صلاح، پایداری، کوشش (اجتهاد)، برگرداندن

۱ - مانند پیغام محمد بن جعفر عموی امام به ایشان توسط نوفلی (رجوع شود به: عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۷۷).

۲ - به مأمون خبر می‌دهند علی بن موسی علیه السلام مجالسی در بحثهای کلامی تشکیل می‌دهد، و مردم فریفتهٔ دانش او می‌شوند (که برخلاف مصالح حکومتی است). او به حاجب خود دستور می‌دهد مردم را از حضور در پیشگاه وی باز دارند و طردشان کنند... (رجوع شود به: عیون اخبار الرضا، باب ۴۲، ج ۲، ص ۱۷۴ - ۱۷۳).

۳ - عیون اخبار الرضا، باب ۳۵، ج ۲، ص ۱۲۷ - ۱۲۱.

امانت نیکوکار و بدکار، طولانی کردن سجده، روزه، به پاخاستن در شب [برای نماز] دوری از کارهای حرام و انتظار فرج با صبر کردن و...» که اعمال نیک را ذکر می‌کنند، چنان که در اواخر نامه محرمات و گناهان کبیره را نیز یکان یکان نام می‌برند، و تولاً و تبراً و دوستی اولیای خدا و بغض نسبت به دشمنان خدا و بیزاری از آنان و پیشوایانشان را یاد کرده واجب می‌شمرند.

بنابر آنچه نویسنده دریافته، آن امام بخصوص بر ذکر مسائل اختلافی شیعه با دیگر فرقه‌های اسلامی و بالأخص در موضوعات عقیدتی و سیاسی تأکید می‌فرمایند، و چیزی را ناگفته نمی‌گذارند. به هرحال این نامه نیز از جلوه‌های علمی - ادبی حضرت رضاعلی^{علیه السلام} و قابل تأمل و بررسی است.

اینک که در حد خود از پایه و مایه علم^۱ امام - که ریشه در علم خدای تعالی دارد - آگاه شدیم^۲، در بخش پایانی این مقال بجاست انمودجی از سخنان ثامن الأئمه^{علیه السلام} را در معرفی امام و سیمای معنوی‌اش ترجمه و نقل کنیم؛ باشد که در ضمن سطری از کتاب دانش حضرتش را خوانده باشیم، و شطری از طومار مناقبش را از بیان مبارکش شنیده باشیم پس گوئیم:

در ابواب مختلف عیون اخبار الرضا سخن از خصایص و خصال امام آمده^۳، که از آن همه ما به ترجمه بخشی از خطبه بلیغ و فصیح، موثق و با سند حضرت «در وصف امامت و امام و ذکر فضل و رتبه امام» بسنده می‌کنیم.^۴

۱ - درباره علم امام احادیث و کتب مخصوص فراوان است، که مجال ذکرش نیست. از قدیم‌ترین کتب حدیث الاصول من الکافی است که در کتاب الحجته از آن ابوی در این موضوع آمده است، بویژه: «باب أن الأئمة^{علیهم السلام} ولادة أمر الله و خزنة علمه» ج ۱، ص ۱۹۳-۱۹۲، «باب أن الراشدين فی العلم هم الأئمة^{علیهم السلام}» ج ۱، ص ۲۱۳، «باب أن الأئمة ورثة العلم، یرث بعضهم بعضا العلم» (ج ۱، ص ۲۲۱، و ابواب بعد آن تا ص ۲۳۱)، نیز صفحات ۲۵۴-۲۶۵.

۲ - حضرت رضاعلی^{علیه السلام} در توضیح جگرونگی استفاضه امام از علم حق تعالی می‌فرمایند: «همانا امام به روح القدس تأیید شده است. میان او و خدا ستونی از نور است که اعمال بندگان را در آن می‌بیند. هر چه را برای راهنمایی و دلالت احتیاج پیدا کند بر آن اطلاع می‌یابد. [طومار غیب] برایش گسترده و باز می‌شود در نتیجه می‌داند، و گرفته می‌شود پس نمی‌داند.» (عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۱۳).

تعبیر اخیر در حدیثی از امام باقر^{علیه السلام} چنین است: «بَسِطَ لَنَا الْعِلْمَ فَتَعَلَّمُ وَ يَقْبِضُ عَلَيْنَا فَلَا نَعْلَمُ.» (الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۲۵۶) که می‌فهماند علم آنان موهوبی است.

۳ - مانند سه مجلس مناظره (ابواب ۲۳ و ۴۶ و ۵۷ عیون اخبار الرضا) که با حضور مأمون، موضوع امامت و بحثهای مربوط به آن طرح شده، و باب ۱۹ (ج ۱، ص ۲۱۵-۲۱۲) که شامل دو خبر در علامات و صفات امام و ردّ غلات است.

۴ - این خبر طولانی در سه کتاب حدیث از کتب اقدمین که در سده چهارم نوشته شده آمده: الاصول من الکافی، (ج ۱، ص ۲۰۳ - ۱۹۸)؛ تحف العقول، حسن بن علی حرانسی، ترجمه آقای غفاری، کتابفروشی اسلامیة (ص ۴۶۵ - ۴۶۰)؛ عیون اخبار

←

عبدالعزیزین مسلم گوید: در ایامی که ما با علی بن موسی الرضا علیه السلام در مرو بودیم، در ابتدای ورودمان روز جمعه‌ای در مسجد جامع شهر گردهم آمدیم. مردم سخن برگرد مسأله امامت می‌گرداندند، و اختلاف نظر فراوان مردم را در این باب یادآور می‌شدند. من به حضور سرور و مولایم رضا علیه السلام رسیدم، و موضوعی که مردم سخت در آن فرو رفته بحث می‌کردند به وی اعلام کردم. حضرت تبسم [پرمعنایی] فرمود، سپس گفت:

ای عبدالعزیز! این گروه نادانند و در دین خود قریب خورده‌اند. همانا خدای تبارک و تعالی پیامبرش را از دنیا نبرد مگر پس از این‌که دین را برایش کامل کرد. بر او قرآن را - که تفصیل همه چیز در آن است - فرو فرستاد. در آن حلال و حرام و حدود و احکام و همه آنچه را بدان نیاز است به طور کامل بیان کرد، چنان‌که خود فرمود: ما چیزی را در کتاب [قرآن] فروگذار نکردیم،^۱ و در حجة الوداع که در پایان عمرش بود [این آیه را] نازل کرد: هم امروز [پس از معرفی علی به خلافت] دین را برای شما کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و خشنود شدم که این اسلام دین شما باشد.^۲ و امر امامت از تمام دین است، و پیامبر درنگذشت تا نشانی‌های [درست] دین را برای امتش بیان کرد، و راه‌هایی که باید بروند برایشان آشکار ساخت، و آنان را به راه راست رهنمون شد، و علی علیه السلام را برای آنها علم و امام قرار داد...

راستی که امامت مقام پیامبران و ارث اوصیاست. همانا امامت جانشینی از خدا و رسولش می‌باشد، و مقام امیرالمؤمنین و میراث حسن و حسین علیهما السلام است. راستی که امامت^۴ زمام دین و موجب نظام مسلمانان و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. همانا امامت اساس اسلام بالنده و شاخ براننده آن است. تمامی نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و افزایش در آمدهای مالی و صدقات و اجرای حدود و احکام و بازداشتن مرزها و اطراف [کشور اسلامی از تجاوز دشمنان] همه و همه به وسیله امام است؛ [زیرا] امام است که حلال خدا را حلال می‌شمرد و حرامش را حرام، حدود الهی را برپا می‌دارد [و

→ الإضاح، باب ۲۰ (ج ۱، ص ۲۲۲ - ۲۱۶) با دو سلسله سند. روشن است که نقل خیر توسط محدثان مختلف خود دلیل بر اصالت و وثاقت آن است، گذشته از این‌که بلاغت کلام و عمق معانی نیز حاکی از همین است.

۱ - فادار الناس أمر الإمامة: عیون اخبار الإضاح، مطبعة حیدریه نجف، ۱۳۹۰؛ نزدیک به این ضبط است در تحف العقول. عیون مآخذ: فاذا رأى الناس أمر الإمامة.

۲ - انعام / ۳۸.

۳ - مآئده / ۳. از دوستی آشنا با رموز قرآن این نکته نقل کردنی است که: «ان» در ابتدای «الاسلام» در این آیه، اشاره به اسلامی دارد که بعد از ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام تکمیل شده، و این اسلام کامل شده است که خدای تعالی راضی است دین مسلمان باشد نه اسلام کمال نیافته بی ولایت.

۴ - تحف العقول: امام، نیز در جمله بعد.

اجرا می‌کند] و از دین خدا دفاع می‌نماید، و با سخنان حکیمانه استوار و اندرز نیکو و دلیل‌های رسا مردم را به امر پروردگار فرا می‌خواند^۱...

امام همدمی^۲ است رفیق، و پدری مهربان، و برادری همزاد، و بندگان را پناهگاهی در گرفتاری. امام امین خداست در زمین، و حجت او بر بندگان، و جانشین خدا در شهرها، که به سوی خدا می‌خواند و از حریم الهی دفاع می‌کند. امام از گناهان پاک و از عیب‌ها دور است. علم به او اختصاص داده شده و به شکیبایی نشاندار و مشخص است.^۳

امام موجب نظم دین و سرافرازی مسلمانان و خشم منافقان و هلاک کافران است.

امام یگانه زمان خود است، هیچ کس همپایه او نیست و عالمی با او برابری نتواند کرد. به جای او بدلی یافت نمی‌شود و نه همانند و نظیری. فضل همه بدو اختصاص داده شده بدون این که از دیگران کسب کرده باشد، که این اختصاصی است از خدای افزون بخش نیک دهش [به او]. بنابراین کیست که به شناخت امام برسد و گزینش او برایش ممکن باشد؟ هیئات! هیئات! که از وصف شائی از شوون یا فضیلتی از فضایل امام عقل‌ها گمراه و خردها سرگردان و مغزها حیران و چشم‌ها کم سو شد... و شاعران زبان‌بسته و ادیبان درمانده و بلیغان ناتوان گشتند، پس همه به ناتوانی و تقصیر اقرار کردند... و کجا [به وصف رسند] در حالی که او به بلندای ستاره است که از دست یازان و

وصف و اصفان به دور است. پس آنان کجا و انتخاب چنین کسی؟! خردها کجا و شناخت این مقام؟ و مانند این [فضیلت و خصوصیت] کجا یافت می‌شود؟ آیا گمان کردند چنین امامی در غیر آل رسول ﷺ پیدا می‌شود؟ سوگند به خدا که خودشان به خویشتن دروغ گفتند^۴، و آرزوهای باطل کردند^۵... امام علمش فزاینده و حلمش کامل است، در امامت (پیشوایی) قوی و به سیاست (سرپرستی امت و چاره‌اندیشی در امور و قیام به کارهاشان)^۶ عالِم و

۱ - آنچه در این گفتار قابل توجه است این که امام تنها به تربیت روحی و امور معنوی مردم نمی‌پردازد - هرچند که این اهم است - بلکه به موازات آن به بهبود وضع اقتصادی و سیاسی آنان نیز توجه دارد، و این جنبه نیز از شوون امام است. چنان که علم امام نیز منحصر به علوم دینی نیست و شامل سایر رشته‌های علوم نیز می‌شود.

۲ - الأصول من الکافی: الأنیس الرفیق. نسخه مأخذ: الأئین الرفیق.

۳ - ترجمه این عبارت است: مخصووس بالعلم، موسوم بالحلم.

۴ - چنین است نص خبر در هر سه کتاب: کذبتم والله انفسهم. اگر به صورت «كذبتهم» بخوانیم ترجمه این است: سوگند به خدا خودشان خویشتن را تکذیب کردند.

۵ - در این جا حضرت به آباتی از قرآن که حق گزینش امام را به خداوند متعال می‌دهد، و به گمراهی کسانی که بی حجت و مستندی از قرآن در باب امامت سخن می‌گویند استشهد می‌فرماید؛ که برای رعایت احتصار نقل نشد.

۶ - در ترجمه «سیاست» (که امام عالم بدان معرفی

فرمانبرداری اش واجب شده است، قائم به فرمان خدای عزوجل و خیرخواه بتدگان خدا و نگهبان دین خداست. همانا خدا پیامبران و امامان - صلوات الله علیهم - را توفیق می‌دهد، و از علم و حکمت‌های مخزون و نهفته خود - آنچه به دیگران نمی‌دهد - به آنان می‌دهد، در نتیجه علمشان فوق علم همه معاصرانشان می‌باشد، که در سخن خدای تعالی است: آیا کسی که به حق راهنمایی می‌کند سزاوارتر است پیروی شود، یا کسی که راه به حق نبرد مگر آن که خود هدایت شود؛ پس شما را شده؟ چگونه دآوری می‌کنید؟^۱ و نیز سخن اوست عزوجل: و به کسی که حکمت داده شد همانا خیر فراوان به او داده‌اند^۲، و گفتارش - عزوجل - درباره طالت: همانا خدا او را بر شما برگزید و در دانش و قدرت فزونی بخشید، و خدا مَلکَش را به هر کس خواهد بخشد، و خدا فواخ بخش داناست^۳. و خدای عزوجل به پیامبرش گفت: [و بر تو کتاب (قرآن) و حکمت (دانش واقعی) را فرو فرستاد، و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت] و فضل خدا بر تو بسیار بزرگ است^۴، و خدای عزوجل درباره امامان از خاندان و عترت و فرزندان پیامبر فرمود: آیا حسد می‌برند بر آنچه خدا از فضلش بدیشان داده، پس ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم، و ملکی عظیم عطا کردیم. پس برخی از آنان به او ایمان آوردند و برخی از او روی برگردانیدند، و آتش افروخته دوزخ کیفر آنان بس است.^۵

چون خدای عزوجل بنده‌ای را برای

[سرپرستی و اداره] امور بستگانش برگزیند [شرایط لازم رهبری را به او می‌دهد؛ یعنی] سینه‌اش را برای این کار باز کند [یعنی بردبار و شکبیا شود]، و چشمه‌های حکمت را در دلش بنهد، و علمی فراوان به او الهام کند تا بعد از آن در جواب [هیچ سؤالی] در نماند، و در آن جواب از آنچه صواب و حق است خارج نشود. او معصوم، تأیید شده، موق و راست گفتار راست کردار است، که از خطا و لغزش و سقوط محفوظ است. خدا او را به این [امتیازات] اختصاص می‌دهد تا حجت او بر بستگانش و گواه او بر خلقش باشد، و این فضل خداست که به هر کس خواهد می‌بخشد، و خدا را فضل بی‌پایان است.^۶ پس آنان [که امام را انتخابی می‌دانند] به شناخت چنین کسی قادرند تا [بتوانند] امام را برگزینند، یا برگزیده‌شان [ممکن است] به این صفت باشد تا او را مقدم دارند؟...

توضیح این که توجه به معنای «فضل» -

→ (شده) معنای اصیل آن زمان - که مراد گوینده است - ذکر شده اصطلاح کنونی. بنگرید به: اقرب الموارد؛ سعید الخوری: «س و س».

۱ - یونس / ۳۵.

۲ - بقره / ۲۶۹.

۳ - بقره / ۲۴۷.

۴ - نساء / ۱۱۳، ترجمه‌ای که درون [آمده قسمتی از آیه است که در عیون اخبار الرضا نیست، ولی در اصول کافی و تحف العقول آمده.

۵ - نساء / ۵۵ - ۵۴.

۶ - حدید / ۲۱؛ جمعه / ۴.

افزون بخشی - در آیه پیشگفته، بخصوص با آنچه راغب اصفهانی در معانی آن نوشته: «هر عطایی که بر عطاکننده دانش لازم و واجب نباشد»^۱، می‌فهماند که به نص قرآن کریم آفریدگار مهربان انبیا و اوصیای آنان را افرادی مخصوص به فضل خود گردانده، و امتیازی بیش از دیگران به آنها بخشیده، و این گرچه نوعی استثنا در عطا و دهش است، اما کاری حکیمانه و بنا بر مصلحت است؛ زیرا به این وسیله خواسته زبده‌گانی را برگزیند تا در کمالات ذاتی و اعطایی و علم و عمل نمونه‌ای شایسته و اسوه‌ای حسنه برای آدمیزادگان باشند، و همه به نور دانش و رهبریشان هدایت شوند. به بیان دیگر، انبیا و اوصیای الهی خلیفه‌الله در زمین و کانون علم و جلوه‌گاه صفات جلال و جمال اویند، که دیگران با پیروی از آنان به کمال مطلوب انسانی می‌رسند. چون امام مشمول فضل و صاحب چنین فضیلتی است، گزینش وی با آفریدگارش می‌باشد نه آدمیانی فروتر از او.

اینک پس از گذشت قرن‌ها از شهادت امام رضا علیه السلام که دست آگاهی ما از دامن حضورش کوتاه است، معرفت آن امام - که بر هر مسلمان فرض است - جز از راه نگرش و پژوهش در آثار برجوا مانده از حضرتش نیست^۲، زیرا دانش گسترده و علم خداداد آن حجت حق در احادیث فقهی، تفسیر صحیح آیات قرآن، اخبار از تاریخ پیامبران پیشین، مناظرات، احتجاج‌ها، خطبه‌ها، بحث‌های علمی پاسخ پرسش‌های گوناگون،

همه و همه تالو و درخشش نمایانی دارد، و آنچه عرضه شد پرتوی از آن مشرق انوار حکمت و مشرق علم و معرفت بود، که فروغش در دل‌ها مان فزاینده باد.



۱ - «وَكَلَّ عَطِيَّةً لِاتْلُومَ مَنْ يُعْطَى يَثَالُ لَهَا فَضْلًا، نَحْوُ قَوْلِهِ: ﴿وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ...﴾ (المفردات فی غریب القرآن: فضل).

۲ - برای ملاحظه احادیث و اخبار بازمانده از ثامن الأئمة علیه السلام بنگرید به: مُسْنَدُ الْإِمَامِ الرَّضَاءِ علیه السلام، الشیخ عزیزالله العطار دی، المؤتمر العالمی للإمام الرضا علیه السلام، مؤسسة طبع و نشر آستان قدس الرضوی، ۱۴۰۶، ۲، مجلد.